



Woman in Culture and Arts

The Functioning of the Family Institution in Correspondence to the Drivers of Governance in the Safavid Era With an Emphasis on the Role of Women

Zahra Sadat Keshavarz^{1✉} | Moslem Taheri Kal Kashondi²

1. PhD in History of Shi'ism, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. E-mail: z.keshavarz@theo.ui.ac.ir
2. Assistant Professor, Faculty of Shi'a Studies and Islamic Studies, University of Tehran, Qom, Iran. E-mail: muslimtaheri@ut.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 1 December 2024 Received in revised form: 19 December 2024 Accepted: 4 January 2024 Published online: 2 October 2025 Keywords: <i>Activism, Driving Force of Governance, Family, Rational Action, Women.</i>	In a descriptive-analytical manner, the present study investigates the rational actions of women in the Safavid era as a key element of the family, utilizing an interdisciplinary strategy and the documentary loading of historical data in Max Weber's theory. It also suggests potential relationships between this action and the drivers of governance of the time. The primary hypothesis is the existence of relationships between women's actions and the drivers of Safavid governance. The primary inquiry of the investigation is whether the actions of women during the Safavid era were uniform or diverse, in accordance with this hypothesis. Additionally, was there a potential correlation between these actions and the factors that influenced Safavid rule? Despite the existence of some restrictive family stereotypes, the research results suggest that women were involved in activities during the Safavid era. Value-oriented rational actions encompassed the acquisition of education, endowment, and certain skills, such as the ability to write novels and engage in warfare. These actions were influenced by drivers such as the appointment of positions to manage endowment-related affairs, the shift from Sufi Shiism to jurisprudential Shiism, and the lack of gender discrimination regarding the aforementioned rational actions. The legal system, which was based on Safavid jurisprudence, the Safavid shift from Ghaliyyah to Imamiyyah, the Safavid break from the ethnic base of the monarchy, and the lack of government restrictions on some rational actions were all factors that contributed to the goal-oriented rational actions of Safavid women, which included exchanging goods, traveling, divorce, receiving dowries, and managing the country by some court women.
Cite this article: Keshavarz, Z. S., & Taheri Kal Kashondi, M. (2025). The Functioning of the Family Institution in Correspondence to the Drivers of Governance in the Safavid Era With an Emphasis on the Role of Women. <i>Woman in Culture and Art</i>, 17(3), 401-422. DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2025.386286.2107	
 © The Author(s). DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2025.386286.2107 Publisher: The University of Tehran Press.	



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

کنش‌مندی نهاد خانواده در تناظر با پیشران‌های حکمرانی در تاریخ شیعی صفویه با تأکید بر نقش زنان^۱زهره سادات کشاورز^۱ | مسلم طاهری کل‌کشوندی^۲^۱. دکتری تخصصی گروه تاریخ تشیع، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: z.keshavarz@theo.ui.ac.ir^۲. استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: muslimtaheri@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	پژوهش حاضر با استفاده از راهبرد بینارشته‌ای و از طریق بارگذاری اسنادی داده‌های تاریخی در نظریه ماکس وبر، کنش‌های عقلانی زنان عصر صفوی را به‌مثابه عنصر کلیدی خانواده بررسی می‌کند و نسبت‌های احتمالی این کنش با پیشران‌های حکمرانی وقت را به‌صورت توصیفی-تحلیلی مطرح می‌سازد. فرضیه اصلی، وجود نسبت‌هایی میان کنش‌های زنان با پیشران‌های حکمرانی صفویه است. سؤال اصلی پژوهش آن است که آیا کنش‌های زنان عصر صفوی یکدست بوده است یا متنوع و آیا نسبتی احتمالی میان این کنش‌ها با پیشران‌های حکمرانی صفویه وجود داشته است. نتایج پژوهش گویای کنش زنان عصر صفوی به‌رغم برخی کلیشه‌های محدودکننده خانواده است. کنش عقلانی معطوف به ارزش شامل وقف، علم‌آموزی و برخی از مهارت‌ها مانند تألیف کتاب و جنگ‌آوری بوده است. این کنش‌ها متأثر از پیشران‌هایی مانند تعیین مناصب برای اداره امور وقف، چرخش از تشیع صوفیانه به تشیع فقه‌گرا و عدم تفکیک جنسیتی درباره کنش‌های عقلانی یادشده است. کنش‌های عقلانی معطوف به هدف در میان زنان عصر صفوی نیز شامل مبادله کالا، سفر، طلاق و دریافت مهریه و تدبیر در اداره کشور توسط برخی زنان دربار بوده‌اند که خود پیامدی از پیشران‌هایی مانند نظام حقوقی فقه‌مبنای صفویه، چرخش صفویه از غالیه به امامیه، گسست صفویه از پایگاه قومی سلطنت و عدم اعمال محدودیت‌های حکومتی درباره برخی کنش‌های عقلانی بوده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۱	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰	
کلیدواژه‌ها:	
پیشران حکمرانی، خانواده، زنان، صفویه، کنش‌مندی.	

استناد: کشاورز، زهره سادات و طاهری کل‌کشوندی، مسلم (۱۴۰۴). کنش‌مندی نهاد خانواده در تناظر با پیشران‌های حکمرانی در تاریخ شیعی صفویه با تأکید بر نقشزنان. زن در فرهنگ و هنر، ۱۷ (۳)، ۴۰۱-۴۲۲. DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2025.386286.2107>DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2025.386286.2107>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

^۱. از حمایت مالی پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی در انجام این تحقیق که مستخرج از طرح پژوهشی «واکاوی پیشران‌های حکمرانی در عصر صفویه براساس نهاد خانواده» است، قدردانی می‌شود.

۱. مقدمه

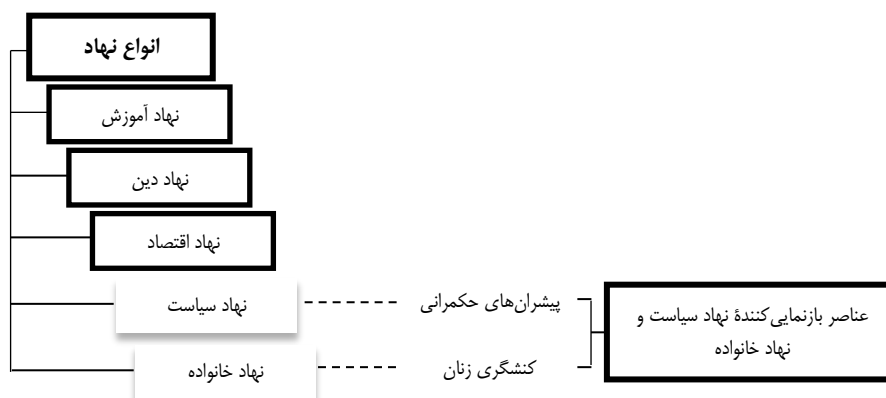
خانواده به‌رغم آنکه همواره به‌عنوان اجتماع پایه معرفی می‌شود، نهادی به‌غایت اثرگذار در زیست عمومی جامعه است. مقیاس خرد آن به معنای کم‌اهمیت‌بودن آن نیست و اثرگذاری‌های متقابل این نهاد با دیگر نهاد، همواره محل اندیشه‌ورزی بوده است. کنش‌های زنان به‌عنوان جزء اساسی خانواده، در صورت شکستن برخی قالب‌های مکرر می‌تواند بر نهادهایی با مقیاس‌های بزرگ‌تر نیز تأثیر بگذارد. خانواده درعین‌حال می‌تواند محل اثرپذیری از سایر نهادها نیز باشد و برای مثال نوع سیاست‌گذاری‌های ساختار حکمرانی می‌تواند به پیشران‌هایی در حوزه خانواده بدل شود.

براساس نگاه سیستماتیک، مسئله‌مندی پژوهش، ناکارآمدبودن برداشت تفکیکی از تاریخ است؛ زیرا چنین برداشتی سبب شده تاریخ در جامعیت آن بررسی نشود و در نتیجه نبود تاریخ اجتماعی تشدید شود. در مقابل، بازخوانی خانواده از طریق تأثیرپذیری‌های احتمالی از حوزه سیاست و حکمرانی، چه بسا بتواند گره‌گشای مسئله یادشده باشد و نسبت‌هایی ارگانیک میان مقیاس خردی مانند خانواده و مقیاس کلانی مانند پیشران‌های حکمرانی را ترسیم و غیبت تاریخ اجتماعی درخصوص داده‌های تاریخی خانواده را جبران کند؛ بنابراین، پژوهش حاضر بر آن است که نشان دهد نهاد حکمرانی چگونه و با چه فرایندی از ناحیه پیشران‌های حکمرانی بر شکل‌گیری کنش عقلانی زنان تأثیرگذار بوده است. متناظر با این فرضیه درصدد پاسخگویی به این سؤالات است که آیا کنش مربوطه یکدست بوده یا متنوع و آیا شباهت‌هایی میان این کنش با سیاست‌گذاری‌های ساختار حکمرانی وقت مشاهده می‌شود.

دستیابی به پاسخ موارد گفته‌شده فقط در پرتو قیدهایی زیر ممکن می‌شود:

۱. ارتباط و اثرگذاری پیشران‌های حکمرانی صفوی بر کنش زنان این عصر لزوماً مستقیم نیست و اغلب به شکلی غیرمستقیم بر کنش‌های مربوط اثر گذاشته است؛
۲. ارتباط و اثرگذاری پیشران‌های حکمرانی صفوی بر کنش زنان این عصر لزوماً قطعی نیست و امری احتمالی است؛
۳. پیشران‌های حکمرانی صفویه یکدست نیست و از نظر زمانی شدت و ضعف دارد، اما از آنجا

که طبق نظریه‌های مربوط به پیشران‌های حکمرانی، دامنه اثرگذاری پیشران‌های نهاد سیاست، همواره دامنه‌دار است؛ بنابراین حتی در مقاطعی که این پیشران‌ها به ضعف می‌گراید، تأثیراتی بلندمدت بر شرایط اجتماعی، از جمله بر کنش عقلانی معطوف به هدف زنان دارد.



شکل ۱. نوع‌شناسی نهادهای جامعه‌شناختی به تناظر عناصر بازنمایی‌کننده نهاد سیاست و نهاد خانواده (جهت مطالعه: از چپ به راست)

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه تجربی

علی‌رغم تحقیقاتی که در حوزه مطالعات نهاد خانواده در عصر صفویه صورت گرفته، تأثیرات متقابل نهاد خانواده و نهاد سیاست (پیشران‌های حکمرانی) تاکنون موضوع هیچ پژوهش علمی و مستقلى نبوده است. در تحقیقات نورالهی، فلاح‌زاده و خان‌محمدی (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی نهاد خانواده در عصر صفوی»، طبسی و تقی‌زاده (۱۳۹۴) با عنوان «تاریخ اجتماعی شیعیان در دوره صفویه با تأکید بر نهاد خانواده»، کعبه و فتحی (۱۳۹۹) با نام «کارکردهای اجتماعی خانواده با تأکید بر نقش زن در عصر صفوی» و همچنین سعیدیان جزى و کشاورز (۱۴۰۱) با عنوان «تکالیف کارکردی زنان شیعه عصر صفوی در ساختار کنش اجتماعی براساس متغیرهای الگویی سایبرنتیک»، هیچ اشاره‌ای به موضوع نهاد خانواده و نهاد سیاست (پیشران‌های حکمرانی) نمی‌شود. این پژوهش به‌منظور فاصله‌گرفتن از فهم غیرسیستماتیک از خانواده، از ظرفیت‌های جامعه‌شناسی استفاده می‌کند تا به درکی میان‌رشته‌ای در این زمینه دست یابد که در پژوهش‌های بررسی‌شده اشاره‌ای به آن نشده است.

۲-۲. چارچوب مفهومی

جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناختی که به تعبیر اوه فلیک «بیشترین قرینگی^۱ را با موضوع پژوهش داشته باشد» (Flick, 2011: 430)، ما را بر آن داشت که به نسبت داده‌های موجود دربارهٔ خانواده در عصر صفویه بر کنش‌های زنان متمرکز شویم و نظریه‌ای از ماکس وبر دربارهٔ سنخ‌شناسی کنش‌ها^۲ را دستمایهٔ پژوهش در این زمینه قرار دهیم. براین‌اساس نهاد به معنای «ساختار سیستماتیک الگوهای اجتماعی است که هدف از تأسیس آن، تحقق احتیاجات اساسی جامعه است» (Cohen, 1993: 110). بدین‌ترتیب پنج ساختار سیستماتیک براساس شاخص‌هایی موفق به دریافت عنوان نهاد در جامعه‌شناسی شده‌اند که نهاد خانواده و نهاد سیاست از جمله آن‌ها هستند. در این پژوهش به روابط احتمالی میان این دو نهاد پرداخته می‌شود؛ زیرا «هر نوسان در یک نهاد، چه‌بسا نوسان‌هایی را در سایر نهادها به دنبال داشته باشد» (Ibid: 111)؛ ضمن اینکه پیشران‌های حکمرانی^۳ مشتمل بر قابلیت‌های حکومت برای تمهید اعمال سیاست‌هایی در تراز اجتماعی است (Fukuyama, 2013).

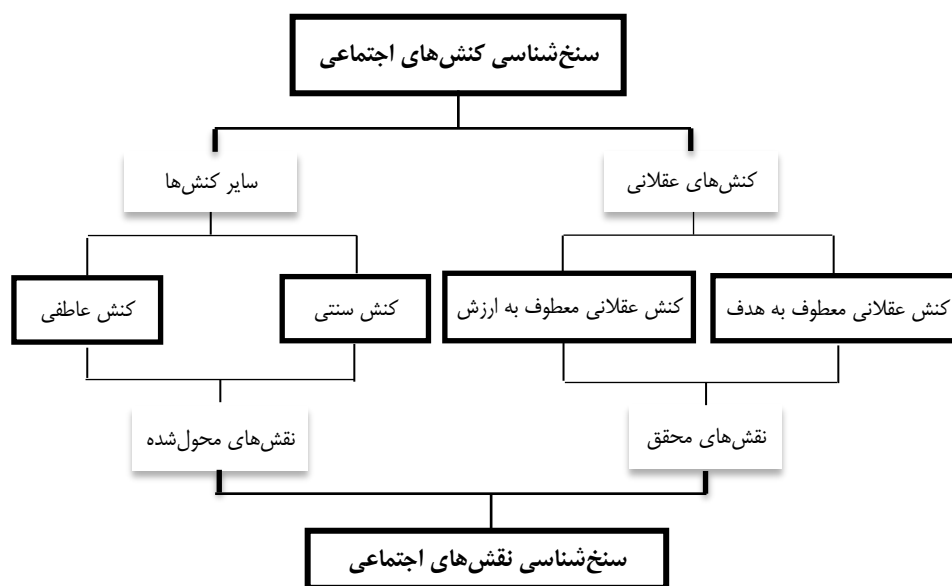
حال اگر تصمیم به تأثیرات احتمالی پیشران‌های حکمرانی صفوی بر کنشگری زنان، هدف اصلی پژوهش قرار گیرد، ناگزیر باید به طبقه‌بندی تئوریک و سنخ‌شناسی ماکس وبر، از جمله ۱. کنش عقلانی معطوف به هدف^۴، ۲. کنش عقلانی معطوف به ارزش^۵، ۳. کنش انفعالی یا عاطفی^۶ و ۴. کنش سنتی^۷ در زمینهٔ انواع کنش روی آورد^۸ (Weber, 1955: 28).

شناخت و مطالعهٔ کنش‌های اجتماعی بنیان ساختمان نظری وبر را تشکیل می‌دهد و حتی از نظر او، «کل جامعه‌شناسی، علم تفهیمی کنش اجتماعی است و تفهم مستلزم درک معنایی است که فاعل

1. Indication
2. Typology of Actions
3. Drivers of governance
4. Rational-Purposeful Action
5. Value-Rational Action
6. Affective Action
7. Traditional Action

۸. کنش عقلانی معطوف به هدف: در این نوع کنش، فاعل کنش هدفی روشن را در نظر دارد و تمام وسایل و اجزای رسیدن به هدف را با هم به کار می‌برد. کنش عقلانی معطوف به ارزش: در این نوع کنش، فاعل کنش با پذیرش خطرات، به نحوی عقلانی رفتار می‌کند. کنش انفعالی (عاطفی): این نوع کنش درواقع عکس‌العملی است عاطفی که فاعل کنش در اوضاع و احوالی معین نشان می‌دهد. کنش سنتی: کنشی که از عادت‌ها، عرف یا باورهایی که طبیعت ثانوی فاعل را تشکیل می‌دهند برمی‌خیزد (Weber, 1955: 28; Aron, 1998: 567-568).

کنش برای رفتار خود در نظر دارد» (Aron, 1998: 567). مهم‌تر آنکه «تفهم این معانی، مستلزم طبقه‌بندی انواع کنش‌ها است» (Ibid).



شکل ۲. سنخ‌شناسی کنش‌ها طبق نظریه جامعه‌شناختی وبر، و بازآرایی پایگاه نقشی آن‌ها
(جهت مطالعه: بالا به پایین و پایین به بالا)

کنش‌های چهارگانه وبری بنا بر مفهوم‌شناسی رشته جامعه‌شناسی، قابل‌بازآرایی از طریق نقش‌هایی است که پایگاه کنش‌ها هستند. برای درک زنان عصر صفوی به‌عنوان فاعلان کنش می‌توان از بین طبقه‌بندی چهارگانه یادشده، به کنش عقلانی معطوف به ارزش و کنش عقلانی معطوف به هدف رجوع کرد و از کنش‌های سنتی و عاطفی، به سبب تأکیدات مکرر در سایر تتبعات گذشت. به عبارتی از آنجا که صفویه مقطعی از ادوار سنت در تاریخ ایران است و در رادیکال‌ترین تصور، مقطعی در حال گذار از سنت به پساسنت تلقی می‌شود، وفور کنش‌های سنتی و عاطفی در میان زنان این دوره نسبتاً قطعی است و پرداختن به آن تحصیل حاصل و توضیح واضح خواهد بود. تلقی عمومی، ناظر بر نبود هر نوع کنش عقلانی در میان زنان این دوره است. به همین سبب، پژوهش حاضر درصدد بازیابی میزانی از کنش‌های عقلانی در میان زنان آن عصر است تا تلقی یکدستی کنش‌های زنان این دوره را مسئله‌دار کند و نشان دهد حتی زنان آن مقطع تاریخی نیز در

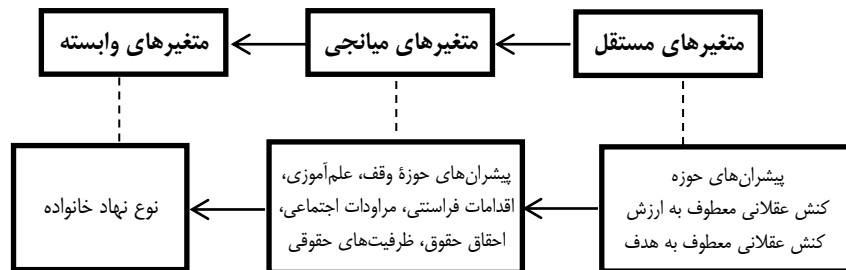
عین وفور کنش‌های سنتی و عاطفی مانند فرزندآوری و تولیدمثل و مادری کردن و نظایر آن، از برخی کنش‌های عقلانی نیز به‌رغم کم‌شماربودن برخوردار بوده‌اند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

راهبرد پژوهش حاضر قیاسی است. به این معنا که یک الگوی نسبتاً مشابه و تکرارشونده تاریخی درخصوص نسبت پیشران حکمرانی کنش‌مندی زنان و خانواده به‌عنوان الگوی محتمل در عصر صفویه درنظر گرفته شده و از داده‌های تاریخی برای تأیید نسبی آن استفاده شده است؛ زیرا در راهبرد قیاسی^۱، برخلاف راهبرد استنتاجی^۲، از داده‌ها به احکام نمی‌توان رسید، بلکه احکام معیار قرار می‌گیرند و داده‌ها در جهت احکام به‌کار می‌روند.

براین‌اساس، رویکرد تحلیلی-تاریخی پژوهش حاضر، در بخش ابزار گردآوری داده‌ها استنادی و کتابخانه‌ای است. در بخش احکام، مبتنی بر قیاس است و این قیاس به‌طور مشخص، استوار بر تیپ‌های ایدئال بوده است. افزون بر این، فرایند عبور از حکم نظری به داده‌ها، مشابه روشی از مجموعه روش‌های کمی^۳ در جامعه‌شناسی است که تحلیل مسیر^۴ نامیده می‌شود. البته تحلیل مسیر در پژوهش حاضر نه از نوع آماری، بلکه تحلیلی و اقتباسی آزاد از تحلیل مسیر کمی خواهد بود. در روش تحلیل مسیر، محقق تلاش می‌کند فرایند رخداد یک امر را براساس نقش متغیرهای واسطه یا میانجی کشف کند و توضیح دهد. متغیرهای واسطه یا میانجی^۵ عواملی هستند که حدفصل متغیر مستقل^۶ و متغیر وابسته^۷ قرار دارند و تأثیر متغیر مستقل را به متغیر وابسته منتقل می‌کنند.

-
1. Deductive
 2. Inductive
 3. Quantitative
 4. Path Analysis
 5. Mediator Variable
 6. Independent Variable
 7. Dependent Variable



شکل ۳. مدل مفهومی تحلیل مسیر اثرگذاری متغیر مستقل بر متغیر وابسته، با میانجی‌گری متغیرهای واسط

۴. یافته‌های پژوهش

جستجوی کنش‌ها در این باره از آنجایی اهمیت دارد که می‌تواند دلالتی نسبی بر یکدستی یا تنوع کنشی زنان این عصر باشد و از همین ناحیه ضمن متحول یا ایستا نشان دادن خانواده در صفویه، گویای نشانه‌هایی هرچند مقدماتی، درخصوص وجود عناصری نسبتاً پساسنتی در عصر گفته شده باشد. افزون بر این، براساس درکی سیستماتیک از جامعه، چه بسا برخی پیشران‌های حکمرانی صفویه نیز از حیث اثرگذاری بر کنش‌های زنان، محل تأمل باشد. در ادامه، ضمن بررسی نوع کنش‌های زنان در عصر صفوی، پیشران‌های مؤثر بر این کنش‌ها نیز در مقام احتمال مطرح می‌شود؛ زیرا طبق نظریه وبر «تأثیرپذیری جزئی از جامعه توسط جزئی دیگر باید به شکلی احتمالی مطرح شود» (Ibid: 586).

۴-۱. کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش در میان زنان عصر صفوی و پیشران‌های متناظر

براساس پایگاه نظری، داده‌هایی در ارتباط با کنش‌هایی از زنان که در مقام اهداف، ارزشی است و از نظر وسایل تحقق عقلانی است، می‌تواند بر کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش در میان زنان عصر صفوی دلالت کند. نمونه بسیار مهمی از کنش‌هایی که می‌تواند ناظر بر این نوع از کنش‌ها باشد، پدیده وقف در عصر صفوی است. بررسی وقف در عصر صفوی از سوی زنان، از دو بابت گویای کنش عقلانی معطوف به ارزش است که عبارت‌اند از: الف) نفس وقف به خودی و ب) موضوع وقف. گو اینکه فیگورثا «زنان عصر صفوی را در امر وقف، سخاوتمندتر از مردان می‌داند» (Figueroa, 1984: 127) و از مجموع ۵۹ وقف‌نامه عصر صفوی در شهر اصفهان، نزدیک به ۳۰

درصد متعلق به زنان است.^۱ زنان دربار عصر صفوی پیشینه‌ای شاخص در این باره داشته‌اند. فیگوئرا در این زمینه می‌نویسد: «بسیاری از اماکن عام‌المنفعه توسط زنان وقف شده بود» (Ibid); برای مثال «زنان حکام صفوی املاک تحت تملک خود در آذربایجان را صرف امور وقفی می‌نمودند» (Sharīh al-Milk, 1656: 140).

اقدام به وقف به‌عنوان یک کنش عقلانی معطوف به ارزش نه‌تنها محدود به زنان متکمن دربار و طبقات فرادست نبود، بلکه زنان طبقات عمومی جامعه نیز در این باره عملکردی درخشان داشتند. به‌تصریح فیگوئرا «زنان به‌رغم اینکه نسبت به مردان فقیرتر بودند، اما صدقات و موقوفات بسیار داشتند» (Figueroa, 1984: 127).

از زنان سایر طبقات نیز می‌توان به گوهر شاه‌بیگم اشاره کرد که در سال ۱۰۷۱ ق املاکی را بر «عتبه علیّه و روضه مقدسه امیرمؤمنان و مولای متقیان و آستانه متبرکه شافع یوم محشر و نور دیده حیدر، مقتول به سیف جفا وقف نمود» (Isfahan Endowment Archives Office, 111). از دیگر زنان طبقات جامعه مروارید خانم است که در سال ۱۰۹۰ ق موقوفاتی را به مصرف اماکن متبرکه رسانید (Ibid: 27).

اگر هدف وقف، گسترش رفاه، برابری، عدالت و دستگیری از نیازمندان درنظر گرفته شود این هدف ارزشی است، اما ابزار تحقق آن امور عقلانی، محاسباتی و اموری مالی خواهد بود؛ بنابراین پدیده‌ای مانند وقف در میان زنان عصر صفوی، کنشی عقلانی از نوع معطوف به ارزش است. درخصوص پیشران‌های حکمرانی مؤثر بر وقف به‌عنوان کنش عقلانی معطوف به ارزش از سوی زنان، این گزاره از کمپفر به‌خوبی گویای ارتقا وقف به یک پیشران است: «ارزیابی دقیق دربار ایران بدون وقوف به وقفیات ناممکن است» (Kaempfer, 1934: 139). از جمله جلوه‌های پیشران حکمرانی وقف، تعیین مسئولیت‌ها و مناصبی برای اداره امور مربوط به وقف است. از این حیث وقف خود را تا یک پیشران حکمرانی برکشید. میرزا رفیعا به «مباشترین اوقاف برای اداره وقف در دربار صفوی اشاره می‌کند» (Mirza Rafi'a, 2006: 2). همچنین میرزا سمیعا چندین منصب در ارتباط با وقف را نام می‌برد که شامل «وزرای اوقاف، مستوفیان امور وقفی، نظار و عمله سرکار موقوفات» می‌شوند (Mirza Sami'a, 1989: 2). عالی‌ترین منصب دیوانی تعیین‌شده برای اداره سراسری وقف در کشور متعلق به مقامی به نام «صدر» بود که اداره وقف مهم‌ترین مسئولیتش به‌شمار می‌رفت.

۱. برای مثال از میان ۵۹ وقف‌نامه در اداره کل اوقاف اصفهان، که به دوره صفویه تعلق دارد، ۱۷ وقف‌نامه از بانوان این شهر باقی مانده است؛ یعنی درواقع واقف ۲۹ درصد موقوفات اصفهان در دوره صفویه بانوان هستند.

دیگر مثال مهم درباره کنش‌های عقلانی زنان عصر صفوی، علم‌آموزی و تحصیل آنان بوده است. زنانی مانند دختر ابن شدقم که منابع او را ام‌الحسن معرفی کرده‌اند (Effendi, 1981, Vol. 1: 248-249; Amin Ameli, 1987, Vol. 1: 91). بنت‌المنشار (وفات ۱۰۳۲ ق). دختر مولا ضیاء‌الدین محمد رازی مشهور به ضیاء‌العرفای رازی و همسر ملاصدرا که در محیطی عالمانه رشد یافته بود (Faid Kashani, 1985, Vol. 4: 13). از دختران ملاصدرا و همسرش می‌توان به ام‌کلثوم ملقب به بدریه (۱۰۹۰-۱۰۹۹ ق) (Amin Ameli, 1987, Vol. 3: 43; Alam al-Hoda, 1988, Vol. 1: 15-16). زبیده خاتون (وفات ۱۰۲۴ ق) (Amin Ameli, 1987, Vol. 3: 83). زینب ملقب به صدریه (وفات ۱۰۹۷ ق) (Alam al-Hoda, 1988, Vol. 1: 9-10) و معصومه خاتون (۱۰۹۳-۱۰۳۳ ق) (Alam al-Hoda, 1988, Vol. 1: 16; Amin Ameli, 1987, Vol. 3: 259) اشاره کرد. همچنین می‌توان از آمنه بیگم، دختر ملا محمدتقی مجلسی، نام برد (Khansari, 1970, Vol. 2: 118). از دیگر زنان برجسته و فرهیخته بیوت علمای شیعه، حمیده رویدشتی ملقب به «علامته (با دو تاء تأنیث)» (۱۰۶۶-۱۱۳۰ ق) و دخترش فاطمه رویدشتی بود (Effendi, 1981, Vol. 5: 404-405). از خاندان فیض کاشانی نیز می‌توان به سه دختر ملا محسن مانند علیّه بانو ملقب به ام‌الخیر، سکینه بانو ملقب به ام‌البر و سکینه ملقب به ام‌سلمه اشاره کرد (Faid Kashani, 1985, Vol. 1: 30). همچنین فاطمه کاشانی ملقب به ام‌سلمه (۱۰۸۸-۱۰۱۴ ه.ق) دختر شیخ محمد علم‌الهدی از زنان فاضل این خانواده به‌شمار می‌رفت (Alam al-Hoda, 1988, Vol. 1: 25-26).

هرچند اغلب این زنان از فرزندان فقها بودند، از طبقات غیردرباری محسوب می‌شوند. آنان تحصیل‌کردگان علم حدیث، فقه، تفسیر، کلام، رجال، ادبیات و... بودند که برخی از آنان به مقام اجتهاد نائل شدند. برخی از زنان نام‌برده از محدثان برجسته، اجازاتی دریافت کرده بودند (Effendi, 1981, Vol. 1: 239) و برخی دیگر، آثار خود را به قلم نستعلیق زیبا، به زبان فارسی یا عربی آمیخته با ابیات و اشعار تألیف می‌کردند (Ibid, Vol. 5: 405 & 409). البته در این میان پیشران‌های حکمرانی نیز خالی از تأثیر نبود. چنان‌که در برخی شهرها در دوره شاه‌تیماسب، زنان مدرسه می‌رفتند و مدارس متعددی در اغلب شهرها و برخی روستاهای ایران دایر بود (Kaempfer, 1934: 141). «زنان دربار حساب، ادبیات، و تاریخ را آموزش می‌دیدند» (Sanson, 1967: 76 & 84). همچنین «نه‌تنها خواندن و نوشتن که فقه را نیز می‌آموختند» (Kaempfer, 1934: 227) و افزون بر این «هنرهایی مانند موسیقی، نقاشی و رقص را آموزش می‌دیدند» (Sanson, 1967: 76). کنش‌های عقلانی زنان در کسب مهارت‌ها محدود به زنان دربار

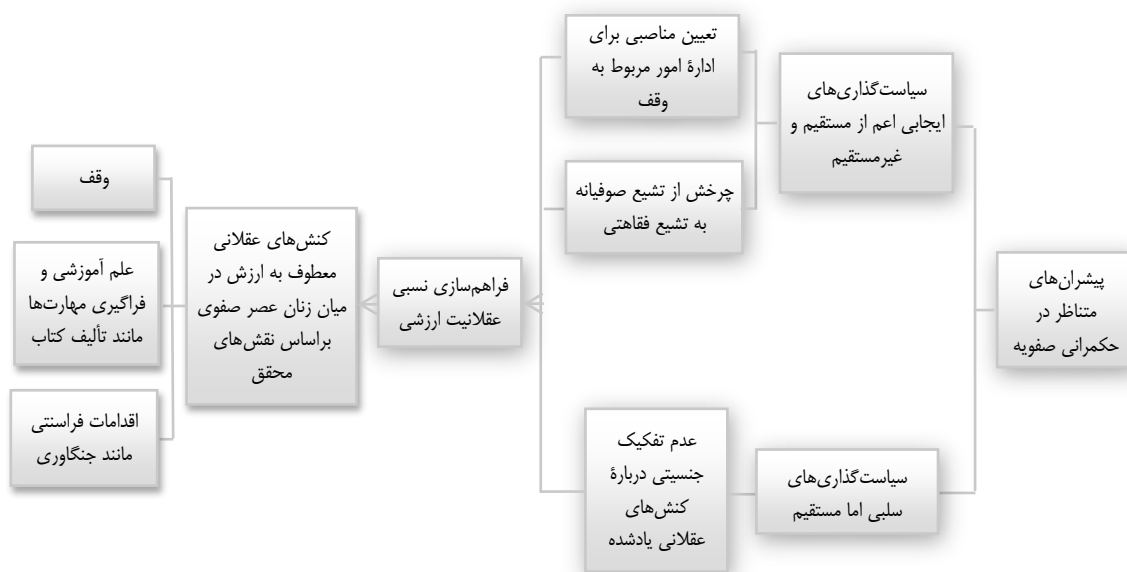
نبود و دیگر طبقات اجتماعی زنان نیز بر مهارت‌هایی مانند «داروسازی، طبابت، و قابلیت تسلط داشتند» (Chardin, 1966, Vol. 3: 1158 & Vol. 4: 1309 & 1313). فری‌یر در ترازوی بالاتر، یک طبقه را مختص زنانی می‌داند که «افزون بر صنایع‌دستی و کارهای هنری، در صنایع سازمان‌یافته شهری نیز مشارکت دارند» (Ferrier, 1998: 383-406).

اگر هدف تحصیل، گسترش آگاهی و بینش و منش در نظر گرفته شود، این هدف، ارزشی است، اما ابزار تحقق این هدف، اموری عقلانی و محاسباتی مانند علم‌آموزی خواهد بود؛ بنابراین پدیده‌ای مانند علم‌آموزی در میان زنان عصر صفوی یک کنش عقلانی، از نوع معطوف به ارزش بوده است.

در ارتباط با پیشران‌های مؤثر بر کنش عقلانی معطوف به ارزشی مانند علم‌آموزی، شاردن به دو سطح سیستم آموزشی ایجادشده توسط ساختار حکمرانی اشاره دارد و می‌نویسد: «ایرانیان از مکتب به مدرسه می‌روند» (Chardin, 1966, Vol. 4: 224) و اولتاریوس بدون تفکیک جنسیتی می‌نویسد: «ایرانیان فرزندان خود را زودتر از معمول به مدرسه می‌فرستند» (Olearius, 1984, Vol. 1: 301-302). زنان دربار نیز «به تحصیل ادبیات و تاریخ و ریاضیات می‌پرداختند» (Sanson, 1967: 119). این امر به وضعیتی نسبتاً عمومی بدل شد. چنان‌که اولتاریوس می‌نویسد: «کمتر ایرانی‌ای دیده می‌شود که سواد خواندن و نوشتن را نیاموخته باشد» (Olearius, 1984, Vol. 1: 69 & 301). نمونه مرتبط دیگر، تدریس و حاشیه‌نویسی بر کتب و تألیف بوده است؛ به‌طوری‌که افندی اصفهانی به آنان به‌عنوان شارحان برخی کتاب‌ها اشاره می‌کند (Effendi, 1981, Vol. 3: 329) و شیخ بهایی نیز به تدریس آنان توجه کرده است (Shaykh Bahaei, 1989: 36). در این خصوص نیز پیشران سلبی حکمرانی سبب‌ساز است؛ زیرا هیچ داده تاریخی‌ای که بر جلوگیری از این دست فعالیت‌ها و کنش‌های معطوف به ارزش دلالت کند، در منابع تاریخی موجود نیست.

کنش عقلانی دیگری که زنان این عصر به آن مبادرت می‌ورزیدند، جنگیدن در برخی نبردها بود. به نقل از کاترینوزنو «بانوان ایرانی همراه شوهرانشان مسلح به جنگ می‌روند و شریک سرنوشت ایشان می‌شوند و مانند مردان می‌جنگند» (Travelogues of Venetians in Iran, 1970: 258) و «لشکریان عثمانی بعد از خاتمه جنگ در میان اجساد کشته‌شدگان ایرانی، زنان ایرانی را یافتند که همراه شوهران خود به جنگ آمده بودند» (Ghaffari Kashani, 1983: 363). در جنگ چالدران که در تاریخ ۹۲۰ ق/ ۱۵۱۴ م درگرفت، بسیاری از زنان قزلباش در لباس مردان به میدان جنگ رفتند. گروهی از آنان کشته و بسیاری اسیر شدند. از جمله زنان حرم شاه اسماعیل اول که اسیر سردار ترک، مسیح پاشا‌زاده، شده بودند، به‌روزه خانم و تاجلی خانم یا (تاجلو بیگم) بودند (Saeedyan Jazi & Keshavarz, 2023: 615; Falsafi, 1953: 96-97).

اگر هدف نبرد، حفظ تمامیت ارزی و تأمین امنیت و آسایش باشد، این هدف، ارزشی است، اما ابزار تحقق این هدف، اموری عقلانی و محاسباتی مانند سلاح به دست گرفتن و جنگیدن خواهد بود؛ بنابراین پدیده‌ای مانند مشارکت زنان عصر صفوی در نبردها، یک کنش عقلانی از نوع معطوف به ارزش بوده است. پیشران‌های سلبی در وقوع این دست کنش‌ها نزد زنان بسیار مؤثر بود؛ زیرا به‌رغم مبنای فقهی حکومت صفوی که همواره در برخی زمینه‌ها محدودیت‌هایی را برای زنان ایجاد می‌کرد، هیچ نشانی از اینکه دستوری از سوی حکام یا فتوایی از سوی فقها درخصوص منع حضور زنان در صحنه‌های نبرد صادر شده باشد، وجود ندارد و نه ساختار حکمرانی و نه مبنای فقهی آن، هیچ منعی در این باره برای زنان قائل نشدند؛ زیرا هیچ‌یک از داده‌های تاریخی و منابع موجود مشتمل بر ممنوعیت‌های مربوطه نیستند.



شکل ۴. کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش در میان زنان عصر صفوی براساس نقش‌های محقق و پیشران‌های متناظر

۲-۴. کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش در میان زنان عصر صفوی و پیشران‌های متناظر

اقدامات عقلانی معطوف به هدف زنان عصر صفوی را می‌توان در دو سطح درباری و عمومی دید. در سطح درباری، برخی از زنان اشراف یا زنان حرمسرا مداخلاتی در سپهر سیاسی وقت داشته‌اند. جلوه‌ای از آن «بر تخت‌نشاندن شاه اسماعیل دوم (۹۸۴ ق/ ۱۵۷۶ م) توسط پری‌خان خانم و مداخلات

او بر سایر امور حکومت بود» (Valeh Esfahani, 2001: 383) و «مدار قطع و فصل مهمات ایران هنگامی که شاه در کاخ حضور نداشت، بر دوش او بود» (Tatavi & Qazvini, 2003: Vol. 8: 57-58) و از حیث اعتبار عمومی نیز «مردم در مهمام مشکله به او مراجعه می‌کردند» (Torkaman Monshi, 2003, Vol. 1: 135) و «پیشگاهش محل رجوع عموم و خواص ایران بود» (Tatavi & Qazvini, 2003: Vol. 8: 58-59). همچنین «شاه‌تهماسب به صوابدید او اقدام به تصمیم می‌کرده و بی‌شور و مشورت با ایشان هیچ اقدامی نمی‌نمود» (Afvashteei, 1994: 69)؛ تا جایی که «شاه اسماعیل ناگزیر به منع امرای خود از اجرای فرامین وی شد و دیدار او با رجال کشور را قدغن کرد و بخشی گسترده از اموالش را نیز مصادره نمود» (Mahallati, 1999: Vol. 4: 73) و شاه محمد خداپنده نیز «مصمم به حذف ایشان شدند، چه نسبت به قدرتش بیمناک بودند» (Torkaman Monshi, 2003, Vol. 1: 224) و بالاخره برای رهایی از توان و قابلیت و تدبیر پری خانم «او را خفه کردند و اموالش را مصادره نمودند» (Qomi, 1940, Vol. 2: 662).

جدیت برخی زنان درباری در انجام کنش‌های عقلانی معطوف به هدفی از این دست چنان بود که شاردن می‌نویسد: «بعضاً وزیران از قدرت غیررسمی مقیمان حرمسرا در اتخاذ تصمیمات تشویش داشتند» (Chardin, 1966, Vol. 3: 1159) و حتی «در مواردی اوامر آنان از تصمیمات وزرا وزن بیشتری داشت» (Ibid). در این میان «در درجه اول مادر شاه بسیار صاحب قدرت بود و بدین سبب او را نواب علیه خطاب می‌کردند» (Sanson, 1967: 119)؛ برای مثال «براساس اعمال نفوذ مادر شاه سلیمان، تصمیم‌هایی که در دیوان عالی اتخاذ شده بود ملغاً می‌گردید» (Ibid). زنان دیگری مانند مهین بانو (۱۵۱۹-۱۵۶۲ ق)، خواهر شاه‌عباس اول و مریم بیگم (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق)، دختر شاه صفی نیز زنانی با کنش‌های عقلانی در حوزه سیاست‌گذاری بودند. در نمونه‌ای «مهد علیا همسر شاه محمد خداپنده برای ۱۸ ماه کشور را رسماً اداره نمود» (Savory, 1984: 62). در وصف کفایت برخی زنان درباری در تدبیر و کنش‌های عقلانی همین بس که پری خانم (۹۲۷-۹۵۶ ق) دوره فترت انتقال سلطنت از شاه‌تهماسب به اسماعیل دوم را آن‌گونه مدیریت کرد که «احدی توان آن نبود که از دستورات خانم تخطی کند» (Torkaman Monshi, 2003, Vol. 1: 197). شاردن نیز از زنی با نام فاطمه نسا نام می‌برد و در وصف درایت او می‌نویسد: «کیاست خارق‌العاده و سایر خصایص ویژه این زن دل شاه را ربود» (Chardin, 1966, Vol. 7: 29).

البته مخاطب این سطور شاید وضعیت زنان درباری را ملاک مناسبی برای وجود کنش‌های عقلانی عموم زنان عصر صفوی نداند. این در حالی است که اتفاقاً «زنان درباری محدودیت‌های

بیشتری از زنان جامعه داشتند» (Ibid: 51) و «زنان حرمسرا نیز موقعیتی فراخ‌تر از سایر زنان نداشتند» (Figueroa, 1984: 277). «زنان حرمسرای پادشاهی و دیگر زنان دربار به‌شدت محدود بودند» (Chardin, 1993, Vol. 4: 1323).

بنابراین اتفاقاً به سبب شدت این محدودیت‌ها، بروز کنش‌های عقلانی معطوف به هدف از جانب آنان شایسته توجه است؛ زیرا به‌رغم این محدودیت‌ها کنش‌هایی عقلانی را به نمایش گذاشتند؛ تا جایی که در نمونه مذکور، افروخته‌ای نطنزی از تعبیر «ملکه عاقله» برای خطاب کردن پری خانم استفاده کرده (Afvashteei Natanzi, 1994: 72) و او را برخوردار از «قوت ممیزه و صفوت دراکه» معرفی کرده است (Ibid: 70). ترکمان نیز خصیصه او را «ووفور عقل» دانسته (Torkaman Monshi, 2003, Vol. 1: 135) و واله اصفهانی هم او را صاحب «دانش کثیر» معرفی کرده است (Valeh Esfahani, 2001: 383) و او را شایسته صفت «پیر خرد» دانسته است (Ibid: 391). تنوی او را «به‌غایت فهیم» می‌داند (Tatavi & Qazvini, 2003, Vol. 8: 58).

شاهد دیگر، حضور اجتماعی زنان برای انجام کنش‌هایی است که از هم از حیث هدف و هم از حیث وسایل تحقق هدف، از جنس عقلانی محسوب می‌شوند. موسوی فندرسکی در همین رابطه به «مراودات اجتماعی زنان جهت فراهم‌نمودن و اتباع مایحتاج خانواده اشاره دارد» (Mousavi Fendereski, 2009: 82). فیگوئرا می‌نویسد: «زنان و دختران پیشه‌وران و طبقات پایین به‌صورت گروهی در شهر حرکت می‌کنند و به امور روزانه می‌پردازند» (Figueroa, 1984: 131) و «در اماکن عمومی فعال‌اند» (Tavernier, 1990: 628). شاردن تأکید می‌کند: «انجام امور منزل خواه ناخواه پای زنان را به عرصه عمومی باز می‌کرد» (Chardin, 1966, Vol. 7: 51). معزالدین فطرت نیز به مبادله اجناس میان زنان و تجار و حتی کیاست آنان در این مبادلات اشاره می‌کند (Fitrat, (n.d.): 8 & 306). دلاواله در همین رابطه می‌نویسد: «در بدو ورود به ایران در روستایی با زانی مواجه شدم که برای فروش اجناسی نزد من آمدند» (Dilawalih, 1991: 9). زنان حتی «در حیات اقتصادی و معیشتی خانواده مشارکت داشتند و در این باره با مردان برابر بودند» (Foran, 1998: 56).

درخصوص نقش پیشران‌ها در بروز این کنش‌ها می‌توان گفت پیشران‌های حکمرانی از اقدام زنان به این نوع از کنش‌های عقلانی معطوف به هدف جلوگیری نکرده و دست کم امکان‌هایی سلبی برای این کنش‌ها را خواسته یا ناخواسته فراهم ساخته است.

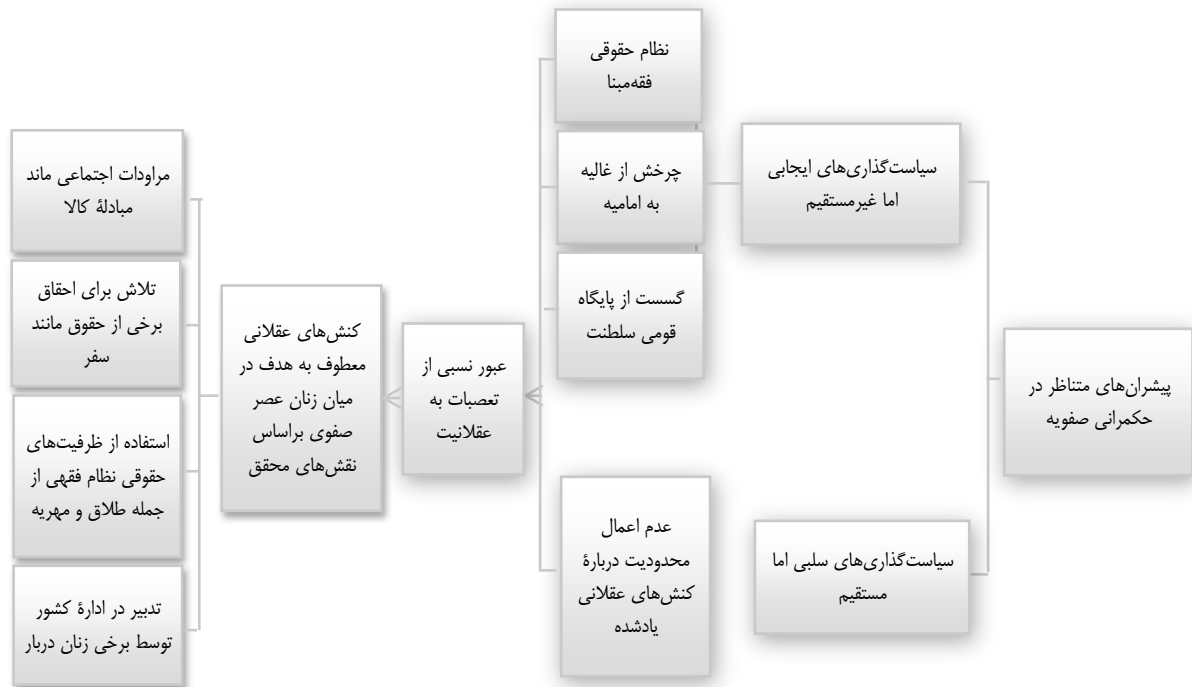
از جمله این تصمیمات سلبی و غیرمستقیم، چرخش ساختار حکمرانی صفویه از افراط‌های شیعی و تعصبات به تشیع امامیه است. چرخش یادشده به‌طور ضمنی چرخش از ماهیت متعصبانه و افراطی

غالبه به سرشت نسبتاً روادار و متعادل امامیه قلمداد می‌شود. این تغییر موضع، به تقریب از بخش دوم حکومت شاه اسماعیل شروع شد و اغلب حکام صفوی از شاه سلیمان و شاه‌عباس تا شاه سلطان حسین، عزمی جدی در طرد غالیان اتخاذ کردند (Torkaman Monshi, 2003, Vol. 2: 1106). در همین رابطه «شاه‌تهماسب سر یک یک را فراشان به ضرب تخماق کوفته و به دیار باقی فرستادند» (Torkaman Monshi, 2003, Vol. 1: 117; Hosseini Astarabadi, 1985: 80) و «قرلباشان غالی را از مرکز پراکنده کرد» (Lambton, 1998: 215). شاه‌عباس اول نیز «به‌وسیلهٔ مرشدقلی‌خان سران قزلباش را از نابود ساخت» (Afvashteei Natanzi, 1994: 290) و حتی کار به جایی رسید که صوفیان به رفتگری گمارده شدند (Savory, 2003: 111). در ادامه، شاه سلطان حسین تکیهٔ صوفیان غالی را ویران کرد (Khajegi Esfahani, 1989: Vol. 2: 183) و «قرلباشان غالی را که حکام شهرها بودند عزل نمود» (Vahid Qazvini, 2004: 78).

نمونهٔ دیگری از پیشران‌های حکمرانی صفوی که می‌توان فرض تأثیر آن بر کنش‌های عقلانی جامعهٔ وقت از جمله طبقهٔ زنان را مطرح کرد، تنوع قومی مورد پذیرش ساختار حکمرانی صفویه است. باید در نظر گرفت که عبور از تعصبات قومی نمودی مهم از شکل‌گیری سطحی از عقلانیت به‌جای قومیت است و چه‌بسا عبور از تبعیض قومی بر عبور از تبعیض جنسیتی نیز تأثیر بگذارد. از آنجا که ساختار حکمرانی صفوی برای تقسیم قدرت با سایر نیروهای اجتماعی اصراری بر یک قومیت خاص نداشت، می‌توان این گسست از پایگاه قومی را از جمله پیشران‌های مؤثر حکمرانی بر ترویج عقلانیت دانست. جلوه‌ای از این امر، بسط ید علمای سایر ملل در ایران توسط حکام صفوی است؛ چنان‌که «علماء از ممالک بحرین و جبل‌عامل به ایران دعوت شدند» (Majlesi, 2007: 27 & 55) و بخش مهمی از سپاه صفوی را اقوام گرجی و چرکس تشکیل می‌دادند (Savory, 2003: 77)؛ برای مثال الله وردی‌خان گرجی و امام‌قلی‌خان گرجی هر دو در مقاطعی فرماندهی کل نیروهای مسلح صفوی را احراز کردند (Savory, 1984: 79-90). همچنین در نمونه‌ای از پیشران‌های عقل‌گرا و فراقومی صفوی، بخش مهمی از تفنگداران سپاه از اعراب خوزستان انتخاب می‌شدند (Minorsky, 1989: 54). البته لزوماً عدم تعصب در موضوع نژاد و قومیت نمی‌تواند نشانهٔ عدم تعصب در مسئلهٔ جنسیت باشد، اما عبور از سایر تعصبات می‌تواند زمینه‌ساز عبور از نفس تعصب به معنای عام شود.

از پیشران‌هایی که ممکن است بر تقویت کنش‌های عقلانی معطوف به هدف در جامعه، از جمله جامعهٔ زنان تأثیرگذار بوده باشد، پایگاه فقهی حقوق در حکمرانی صفویه است؛ زیرا حکومت صفویه مشروعیت خود را در ازای پایبندی حقوقی به فقه شیعی به‌دست آورد. شاردن در این زمینه می‌گوید:

«در ایران دو مجتهد اعظم وجود دارد، یکی متصدی اموال موروثه پادشاهان است و مجتهد خالصه خوانده می‌شود و دیگری مسئول ماترک افراد عادی است و مجتهد کل کشور به‌شمار می‌رود» (Chardin, 1966, Vol. 3: 245). و «صدر که خود از علما بود، مسئولیت‌هایی چون اداره مباشران اوقاف تفویضی و ریش سفید همه مدرسان، شیخ الاسلام‌ها، سادات و... همچنین متولیان، پیش‌نمازه، قضات، حفاظ و دیگر خدمه مساجد، مزارات، بقاع‌الخیر، مدارس، وزرای اوقاف، مستوفیان، نظار و دیگر عمله سرکار، غسالان، محرران و حفاران را به‌عهده داشت» (Mirza Sami', 1989: 2) و «منصب پیش‌نمازی دربار صفوی و مساجد جامع شهرها و وکیل حلالیات قاضیان، مفتیان، صدراعظم وزیران، مدرسان، امام‌جمعه با روحانیون بود» (Abi-Saab, 2016: 93). این مناصب حقوقی فقه‌مبنا، به امور خانواده از جمله «نکاح و طلاق» (Olivier, 1992: 86; Kaempfer,) و «دعای بیوه‌زنان» (Sanson, 1967: 41) و «مهورنمودن اسناد و قبالة‌جاتی همچون قبالة ازدواج» (Mirza Rafia, 2006: 179; Chardin, 1933, Vol. 1: 443) براساس ساختار قضایی فقه‌مبنا می‌پرداختند. پیشران حقوقی-فقهی حکمرانی صفویه اولاً با ایجاد یک مبنای فقهی و شرعی، الزام‌آور بودن و ضمانت اجرایی حقوق جامعه را تضمین می‌کرد و در ثانی مشخصاً امکان‌هایی حقوقی برای احقاق برخی حقوق زنان از جمله مهریه و طلاق و تحصیل را فراهم می‌ساخت. هرچند که این حقوق فقهی تأثیری دوگانه داشت. از سویی طلاق را حق انحصاری مردان می‌دانست و از سوی دیگر، تحت شرایطی این حق را برای زنان نیز قائل بود و در موارد دیگر محل این امکان‌ها می‌شد.



شکل ۵. کنش‌های عقلانی معطوف به هدف در میان زنان عصر صفوی براساس نقش‌های محقق و پیشران‌های متناظر

در عین وقوف به ظهور میزانی از کنش عقلانی در میان زنان عصر صفوی و تأثیر پیشران‌ها بر این کنش‌ها، نمی‌توان کارنامه صفویه را در اتخاذ پیشران‌های متأثر بر این کنش‌ها چندان درخشان دانست. باین‌همه برخی از پیشران‌های صفوی بر کنش‌مندی زنان، هرچند بعضاً به شکلی غیرمستقیم اثرگذار بوده‌اند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

برخی کنش‌های زنان عصر صفوی بر نوع دوم کنش‌های طبقه‌بندی‌شده مرتن، یعنی کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش دلالت دارند. کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش در میان زنان عصر صفوی شامل مواردی مانند الف) وقف، ب) علم‌آموزی و برخی از مهارت‌ها مانند تألیف کتاب و ج) اقدامات فراستی نظیر جنگ‌آوری برای حفظ تمامیت ارزی است که همگی حاکی از نقش‌هایی محقق هستند. عوامل و پیشران‌های حکمرانی صفوی مؤثر بر بروز این دست کنش‌ها نیز خود شامل

دو نوع سیاست‌گذاری‌های ایجابی اعم از مستقیم و غیرمستقیم، و سیاست‌گذاری‌های سلبی اما مستقیم بودند.

از میان سیاست‌گذاری‌های ایجابی مستقیم می‌توان از تعیین مناصبی برای اداره امور مربوط به وقف یاد کرد. از میان سیاست‌گذاری‌های ایجابی غیرمستقیم نیز می‌توان به چرخش از تشیع صوفیانه به تشیع فقه‌ای اشاره کرد. سیاست‌گذاری‌های سلبی مستقیم نیز دایر بر عدم تفکیک جنسیتی درباره کنش‌های عقلانی یاد شده بوده‌اند. نحوه اثرگذاری این پیشران‌ها بر کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش در میان زنان عصر صفوی نیز مبتنی بر فراهم‌سازی نسبی شرایط به‌منظور عبور از کنش‌های سنتی و تعصبات به عقلانیت ارزشی بوده است.

کنش‌های عقلانی معطوف به هدف در میان زنان عصر صفوی نیز شامل مواردی مانند الف) مراودات اجتماعی نظیر مبادله کالا، ب) تلاش برای احقاق برخی از حقوق مانند سفر، پ) استفاده از برخی از ظرفیت‌های حقوقی نظام فقهی از جمله طلاق و مهریه و ت) تدبیر در اداره کشور توسط برخی زنان دربار هستند که همگی از نقش‌هایی محقق حکایت دارند. عوامل و پیشران‌های حکمرانی صفوی مؤثر بر بروز این دست کنش‌ها نیز خود شامل دو نوع سیاست‌گذاری‌های ایجابی اما غیرمستقیم و سیاست‌گذاری‌های سلبی اما مستقیم بوده‌اند.

از میان سیاست‌گذاری‌های ایجابی غیرمستقیم می‌توان به الف) تأثیر نظام حقوقی فقه‌مبنا، ب) چرخش صفویه از غالبه به امامیه و پ) گسست از پایگاه قومی سلطنت اشاره کرد. سیاست‌گذاری‌های سلبی مستقیم نیز دایر بر عدم اعمال محدودیت درباره کنش‌های عقلانی یاد شده بوده‌اند. نحوه اثرگذاری این پیشران‌ها بر کنش‌های عقلانی معطوف به هدف در میان زنان عصر صفوی نیز مبتنی بر شکل‌گیری فضایی برای عبور از تعصبات سنتی و افراط‌گرایی به عقلانیت و خردورزی بوده است.

۶. تعارض منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Abi-Saab, R. (2016). *Change of religion in Iran*. Translated by: M. Sefat-Gol. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. (In Persian)
- Afvashteei Natanzi, M. (1994). *Neqavah al-Asar fi Zekr al-Khiyar*. Ehsan Eshraqi (Ed.), Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Alam Al-Hoda, M. (1988). *Ma'aden al-Hikmah*. Qom: Islamic Publishing House. (In Arabic)
- Amin Ameli, S. H. (1987). *Ayan al-Shi'a*. Beirut: Dar al-Taarif. (In Arabic)
- Aron, R. (1998). Basic stages of thought in sociology. Translated by: B. Parham. Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Chardin, J. (1966). *Travelogue*. Translated by: M. Abbasi. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Chardin, J. (1993). *Travelogue*. Translated by: E. Yaghmaei. Tehran: Toos. (In Persian)
- Cohen, B. (1993). *An introduction to sociology*. Translated by: M. Salassi. Tehran: Farhang-e Moaser. (In Persian)
- Dilawalih, P. (1991). *Travelogue*. Translated by: Sh. Shafa. Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Effendi, A. (1981). *Riyaz al-Ulama and Hayaz al-Fozala* (1st Ed.). Ahmad Hosseini Ashkouri (Ed.), Beirut: Al-Tarheeh Al-Arabi Foundation. (In Arabic)
- Faid Kashani, M. (1985). *Al-Wafi*. Isfahan: Library of Imam Amir al-Mumenin Ali (AS). (In Arabic)
- Falsafi, N. (1953). *Some historical and literary articles*. Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Ferrier, R. W. (1998). Women in Safavid Iran: The Evidence of European Traveler, in G.R. Hambly(ed.) *Women in the Medieval Islamic World: Power Patronage and Piety*. (In Persian)
- Figuroa, D. G. (1984). *Travelogue*. Translated by: Gh. R. Samiei. Tehran: Nashre No. (In Persian)
- Fitrat, M. (n.d.). *The ship of nature*. Manuscript, Library and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly. (In Persian)

- Flick, U. (2011). *An introduction to qualitative research*. Translated by: H. Jalili, Tehran: Nashre No. (In Persian)
- Foran, J. (1998). *Fragile resistance*. Translated by: A. Tadayon. Tehran: Rasa. (In Persian)
- Fukuyama, F. (2013). What is governance?. *Governance*, 26(3), 347-368. <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2226592>
- Ghaffari Kashani, A. (1983). *The History of Negarestan*. Morteza Modarres Gilani (Ed.), Tehran: Hafez. (In Persian)
- Hosseini Astarabadi, H. (1985). *From Sheikh Safi to Shah Safi*. Ehsan Eshraqi (Ed.). Tehran: Elmi. (In Persian)
- Kaempfer, E. (1934). *Travelogue*. Translated by: K. Jahandari. Tehran: Kharazmi. (In Persian)
- Khajegi Esfahani, M. M. (1989). *Khulasah al-Seir*. Tehran: Elmi. (In Persian)
- Khanji, A. H. (undated). *History of Shah Ismail Safavi*. Digital Site. (In Persian)
- Khansari, M. (1970). *Rowzat al-jannat*. Qom: al-Islamiyah. (In Arabic)
- Lambton, A. (1998). *The owner and the farmer*. Translated by: M. Amiri. Tehran: Book translation and publishing company. (In Persian)
- Mahallati, Z. (1999). *Riyahin al-shari'ah*. Tehran: Dar al-Kuttab al-Islamiyyah. (In Persian)
- Majlesi, M. B. (2007). *Raj'at*. Seyyed Hassan Mousavi (Ed.). Qom: Dalil-e-Ma. (In Persian)
- Minorsky, V. (1989). *Administrative Organization of the Safavid Government*. Translated by: M. Rajabnia. Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Mirza Rafi'a, M. R. (2006). *Dastur al-Moluk*, Mohammad Ismail Marchinkowski (Ed.). Translated by: A. Kordabadi. Tehran: Ministry of Foreign Affairs. (In Persian)
- Mirza Sami'a (1989). *Tazkirah al-Moluk*. Sayyid Muhammad Dabir-i Siyaqi (Ed.), Tihran: Amir Kabir. (In Persian)
- Mirza-Khalil Wife (n.d.). *Hajj Poem*. Rasool Jafarian (Ed.). Tahazur Software. Islamic Sciences Computer Research Center. (In Persian)
- Mousavi Fendereski, A. (2009). *Tohfah al-Alam*. Rasool Jafarian (Ed.), Tehran: Parliamentary Library of Iran. (In Persian)

- Olearius, A. (1984). *Travelogue*. Translated by: A. Behpour. Tehran: Ebtekar Cultural and Publishing Organization. (In Persian)
- Olivier, A. G. (1992). *Travelogue*. Translated by: M. TaherMirza. Gholam-Reza Varahram (Ed.), Tehran: Ettela'at. (In Persian)
- Qomi, Q. A. (1940). *Kholase al-tavarikh*. Ehsan Eshraqi (Ed.). Tehran: University of Tehran. (In Arabic)
- Saeedyan Jazi, M., & Keshavarz, Z. S. (2023). The Functional Tasks of Shiite Women in the Safavid Era in the Structure of Social Action Based on Cybernetic Model Variables. *Journal of Woman in Culture and Art*, 14(1), 599-626. <https://doi.org/10.22059/jwica.2022.345326.1807> (In Persian)
- Sanson, M. (1967). *Travelogue*. Translated by: T. Tafazzoli. Tehran: Ibn Sina. (In Persian)
- Savory, R. (1984). *Iran under the Safavids*. Translated by: A. Saba. Tehran: Tehran Book. (In Persian)
- Savory, R. (2003). About the Safavids. Translated by: R. A. Roohollahi. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Sefat Gol, M. (2002). *The Structure of Institutions and Religious Thought in Safavid Iran*. Tehran: Rasa. (In Persian)
- Sharih al-milk. (Micra film 1656). folio 46 (Regenstein library). university of Chicago. (In Persian)
- Shaykh Bahaei, M. (1989). *Divan-e-Kamel*. Tehran: Golshaei. (In Persian)
- Tatavi, Q. A., & Qazvini, A. Kh. (2003). *Tarik-e Alfi*. 8 Vols. Revised by: Gh. R. Tabatabaei Majid. Tehran: Scientific and Cultural. (In Persian)
- Tavernier, J.-B. (1990), *Travelogue*. Translated by: A. Nouri. Isfahan: Sanai bookstore. (In Persian)
- Torkaman Monshi, E. (2003). *Tarikh-e-Alam Aray-e-Abbasi*. Iraj Afshar (Ed.), Tehran; Amir-Kabir. (In Persian)
- Travelogues of Venetians in Iran. (1970). Translated by: M. Amiri. Tehran: Khwarazmi. (In Persian)
- Vahid Qazvini, M. M. T. (2004). *Tarikh-e Alam-Aray-e Abbasi*. Seyyed Saeed Mir Mohammad Sadeq (Ed.), Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian)

Valeh Esfahani, M. Y. (2001). *The superior heaven*. Mir-Hashem Mohaddes (Ed.), Tehran: Mahmoud Afshar Endowment Foundation. (In Persian)

Weber, M. (1955). *Economy and Society*. Translated by: M. Emadzadeh et al. Tehran: Samt. (In Persian)